

یافته ام، بجز قصیده سوم را که خود میگوید از مجموعه‌های بیرون آورده است که سیصد سال پیش نوشته شده است (یعنی در قرن هشتم هجری) و مطلع آن اینست:

آمد بهار خرم بارنگ و بوی صایب (۱) با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
 نکته جالب توجه اینست که یکی از کتابخانه‌ها که بدان رجوع کرده کتابخانه اعتماد الدوله در آگره بوده است.

۳ - اشعار دیوان مجعول رودکی

درین رساله مطلع قصایدی را که در دیوان مجعول رودکی ثبت است درج میکنم. نخست هر جا اسم ممدوح برده شده است ذکر میکنم و ثاباً عدّه ابیات نسخه خطی را می‌نویسم و ثالثاً صحیفه و عدّه ابیات چاپ طهران را ذکر میکنم (۱)، رابعاً با مجموعه آته و عدّه ابیات آن مطابقت میکنم، خامساً با دیوان قطران و مخصوصاً نسخه موزّه بریطانیا مقابله میکنم. در مورد قطران همه جا عدّه ابیات را ذکر نکرده ام، زیرا این عدّه در نسخه‌های مختلف دیوان او که دیده ام فرق دارد و باید دانست که در نسخه طهران عدّه ابیات غالب قصاید بیشتر از شماره‌ای هست که در دیوان مجعول رودکی یافت میشود. این ابیات اضافی عموماً در دیوان قطران مندرجست.

نمره ۱

- دل من با هوای نیکوان گشت آشنا در سرشک دیده گردان شد چو مرد آشنا
 ممدوح بو نصر مملان. ۳۹ بیت. چاپ طهران ص ۱ - ۴، ۳۰

(۱) ازین بعد این مجموعه را بنام چاپ طهران خواهم نامید. شرحی ازین کتاب

بیت. آغه نمره ۴، ۱۵ بیت. قطران ۳۳۱۷ or ورق ۱ رویه دوم. شعر منتخبات فارسی.

نمره ۲

چو بگشاید نگار من دو بادام و دو مرجان را
بدین نازان کند دل را بدان ریحان (۱) کند جان را

۷ بیت. چاپ طهران ص ۵، ۷ بیت. قطران ۳۳۱۷ or ورق

۲ رویه دوم. بعضی تذکره ها این بیت دوم را نقل کرده اند:

من و جانان بیجان و دل فرو بستیم بازاری

که جان و دل مراد است و من جان داده جانان را

نمره ۳

خدا یگانا جان منا بیجان و سرت که جان بشد و تنم تا جدا شده ز درت

۲۰ بیت. چاپ طهران ص ۵ تا ۷، ۲۰ بیت. قطران ۳۳۱۷ or

ورق ۲۳ رویه دوم.

نمره ۴

ناز آمدن دوست بر من خبر آمد گونئی سرم از ناز نه جور شید (!) بر آمد

۱۴ بیت. چاپ طهران صفحه ۱۰ تا ۱۳، ۳۶، ۳۶ بیت. قطران or

۳۳۱۷ ورق ۳۴ رویه دوم.

نمره ۵

اسب طرب و عیش تو ای شاه بزین باد جان و تن خصمان تو بیوسته حزین باد

۷ بیت. چاپ طهران صفحه ۱۳، ۱۴، ۷، ۱۴ بیت. قطران ۳۳۱۷ or

ورق ۳۶ رویه اول.

نمره ۶

خدا یگان جهان را طیب دارو داد موافق آمد از بهر آنکه نیکو داد
 ۹ بیت . چاپ طهران ص ۹ ، ۱۰ ، ۹ بیت . قطران or ۳۳۱۷
 ورق ۳۲ رویه اول .

نمره ۷

يك بار بود عيد بيك سال بيك بار همواره مرا عید ز دیدار تو هموار (!)
 ممدوح ابو نصر محمد . ۴۷ بیت . چاپ طهران ص ۱۸ تا ۲۲ ،
 ۴۹ بیت . اته نمره ۷ ، ۱۳ بیت . [رجوع شود بضمیمه کتاب اوزله
 Ouseley + ۱۲۷] قطران or ۳۳۱۷ ورق ۶۷ رویه اول .

نمره ۸

شنبه شادی و اول مه آنر زخمه بر افکن بعدد و بر آور (!)
 ممدوح ابو نصر . ۲۳ بیت . چاپ طهران ص ۲۲ تا ۲۶ ، ۴۰
 بیت . قطران or ۳۳۱۷ ، ۶۸ رویه دوم .

نمره ۹

افتخار دهر ابو منصور مسعود آنکه هست بندگانش را بمیران صد هزاران افتخار
 ممدوح ابو منصور مسعود . ۱۸ بیت . چاپ طهران ص ۲۶ تا
 ۲۹ ، ۳۴ بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۵۳ رویه دوم . درین کتاب
 بجای « اختیار » کلمه اول « افتخار » است . این بیت شعر هفدهم از
 قصیده ایست که در هر نسخه قطران موجود است و مطلع آن قصیده
 اینست :

شر ز فرماه فروردین جهان فردوس وار باغها دیبا سبب شد شاخها مرجان نوار (!)
 خیلی شگفت است که در چاپ طهران هم ابتدای این قصیده همین

بیت است . شبلی نعمانی در شعر العجم چند بیت ازین قصیده را ثبت کرده .

نمره ۱۰

از غم هجر طراز همه خویمان تراز زرد و بار یکم ولرز ام چون تار طراز

ممدوح میر ابونصر محمد . ۲۹ بیت چاپ طهران ص ۳۰ تا ۳۳ ،

۲۸ بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۸۸ رویه دوم .

نمره ۱۱

صبر من کوتاه گشت از عشق آن ولف دراز

کو گهی با گل بسراست و گهی با گل برآز (۱)

ممدوح میر ابونصر بن مسعود بن مملان . ۱۲ بیت . چاپ طهران

ص ۳۳ ، ۳۴ . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۹۲ رویه اول . و در آن

« سعد » بجای « مسعود » است . اته نمره ۹ (۶ بیت) و مصرع دوم

در آن چنین است :

کر گهی با گل بسراست و گهی بایل برآز (۱)

نمره ۱۲

ایا چراغ شهان جهان امیر اجل بدست مایه فیروزی و تیغ اجل (۱)

۸ بیت . چاپ طهران ص ۳۴ ، ۳۵ . ۸ بیت . قطران or ۳۳۱۷

ورق ۹۸ رویه دوم .

نمره ۱۳

بود محال ترا داشتن امید محال بعالمی که نباشد همیشه بر یک حال

ممدوح [محمد مملان] - ۲۹ بیت - چاپ طهران ص ۳۵ تا

۴۰ ، ۴۹ بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۹۹ رویه اول . شعر منتخبات

فارسی .

قصیده شکوائیه ایست در موقع زلزله ای که سال ۴۳۴ هجری
(۱۰۴۲ میلادی) شهر تبریز را خراب کرد. بیتی که نام ممدوح
را دارد در دیوان مجعول رودکی نیست. اما در چاپ طهران و در دیوان
قطران این بیت هست:

چراغ شاهان مملان که پیش تیغ و کفش

یکیست شیر و شگال (۱) و یکیست زروسفال

در زمان این زلزله ابو منصور پسر محمد مملان حکمران تبریز
بود. در دیوان مجعول رودکی این بیت هست:

بد آن همال همی دادمی بعلم جواب و زان نگار همی کردم بیوسه سؤال

شفر (در کتاب مذکور) ۴۶ بیت آورده است که بدین بیت خاتمه

می یابد:

خدای تیغ ترا در ازل بزال نمود زبیم تیغت نازاده خنک شد سر زال (۱)

نمره ۱۴

ای بهنگام سخا ابر کف و دریا دل مشتری خوار ز دیدار تو و ماه خجل

۸ بیت. چاپ طهران ص ۴۰، ۸۱ بیت. قطران ۲۸۷۹ و

و در نسخه ۳۳۱۷ ص نیست.

نمره ۱۵

ای آنکه ز تو بود بر اندام جهان دام چون بست ترا دست جهان دام بر اندام

۱۴ بیت. چاپ طهران ص ۴۱، ۴۲ - ۱۷ بیت. قطران ۲۸۷۹

۳۳۱۷ ورق ۱۰۸ رویه دوم.

نمره ۱۶

تابوشید ز لولوی سیمین (۱) باغ سمن بگل سرخ و بیاقوت بیآراست چون

ممدوح میر ابو نصر ، شاه عملان ، ۳۴ بیت ، چاپ طهران ص ۴۲ تا ۴۵ ، ۳۴ بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۱۳۲ رویه اول [۳۵ بیت] . رجوع شود بنمره ۲۳ که بعد از اینست .

نمره ۱۷

بی نشان آمد ایان و بی که از آمد میان این ز تنگی بی نشان از نژادی (!) بی کمان
ممدوح شاه ابو منصور ، ۳۰ بیت - چاپ طهران ص ۴۵ تا ۴۸ ،
۳۳ بیت .

این قصیده را در نسخه or ۳۳۱۷ و نسخه or ۲۸۷۹ قطران
پیدا نکردم اما در ورق ۷۸ رویه دوم از نسخه خطی متعلق بیرفسور
ادوارد براون دیده میشود .

نمره ۱۸

من آن کشیدم و آن دیدم از غم هجران که هیچ آدمی نیست دیده از هجران (!)
ممدوح میر ابو نصر ، ازین قصیده دو بیت جالب توجه هست اشاره
شکست امیر مغان از ابو منصور و هودان و پسرش ابو نصر .

۷۴ بیت . چاپ طهران ص ۴۸ تا ۵۵ ، ۷۵ بیت . قطران or
۳۳۱۷ ورق ۱۴۱ رویه اول (۷۴ بیت) اته نمره ۱۲ . سفر
منتخبات فارسی .

بصره - در آخر مصرع دوم در مجموعه اته « از دوران » و در
چاپ طهران « در دوران » است .

نمره ۱۹

ای جان من از آرزوی روی تو بیزمان بنمای یکی روی و به بخشای (!) برین جان
۵ بیت . چاپ طهران ص ۵۵ تا ۵۹ ، ۳۹ بیت . اته نمره ۱۴ ،

سه بیت . فقط بیت اول با نسخهٔ مجموعهٔ اته موافقت واته می گوید که نسخهٔ ۱۳۷۸ متعلق باشپرنگر Sprenger ۳۳ بیت دارد . در مجموعهٔ اته « روی » در مصرع اول حذف شده . بجای « پثرمان » در بعضی نسخ خطی « رنجان » و در بعضی دیگر « بی جان » است چنانکه شبلی در شعر العجم ج ۱ - ص ۳۵ ضبط کرده .

نمرهٔ ۲۰

متم غلام خداوند زلف غالیه کون که هست چون تن من زلف او توان و نکون
ممدوح میر بو نصر ، ۳۳ بیت . چاپ طهران ص ۵۹ تا ۶۲ ،
۳۴ بیت . قطران ۳۳۱۷ ۵۲ ورق ۱۴۳ رویهٔ دوم . اته نمرهٔ ۱ ،
۱۹ بیت .

نمرهٔ ۲۱

شد برگه رزان زرد چوزر از مه آبان گشت آب رزان سرخ چو بیجادهٔ تابان
ممدوح بو نصر ، ۱۸ بیت . چاپ طهران ص ۶۲ تا ۶۴ ، ۲۲ بیت ،
قطران ۳۳۱۷ ۵۲ ورق ۱۴۱ رویهٔ اول .

اینست اشعاری که ذکر ممدوح در آنها شده :

جان و دل من هست سزاوار مرا ورا چون ملک جهان است سزاوار بمملان
خبر رشیده همه میران بو نصر که بسپرد یزدان بوی و دشمن او نصرت و خذلان

نمرهٔ ۲۲

مه نیشان شبیخون کرد گوئی بر مه کانون

که گردون گشت از و پر گره و صحرا گشت (!) از و پر خون

۱۹ بیت ، چاپ طهران ص ۶۵ تا ۶۸ ، ۳۵ بیت . قطران ۵۲
۳۳۱۷ ورق ۱۳۳ رویهٔ اول (۳۷ بیت) ، اته نمرهٔ ۳ ، ۸ بیت . شبلی

نعمانی، شعر المعجم، ج ۱ - ص ۴۰.

نمره ۲۳

سرتگون مانده است جانم ز آن زلف سرتگون

لاله کون گشت آب چشم ز آن لبان لاله کون

۴ بیت. چاپ طهران ص ۷۶، ۴ بیت. قطران نسخه خطی ا.ج.

براون ورق ۷۸ رویه دوم (۴ بیت).

نمره ۲۳ (الف)

تا بپوشید بلولو سلب باغ سمن بگل سرخ و بیاقوت بیاراست چمن

۴ بیت. این بیت که از قصیده نمره ۱۶ است داخل قصیده

دیگری در دیوان مجعول رودکی شده است.

نمره ۲۴

مادر می را بگرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد بزدان

۸۲ بیت. ممدوح ابو جعفر احمد بن محمد، ۸۲ بیت. چاپ

طهران ص ۶۸ تا ۷۵، ۸۴ بیت. در باب صحت این قصیده پس ازین

بحث خواهم کرد.

نمره ۲۵

ای بند بلا دیده و از بند بجسته مردانه شده آمده در شهر خجسته

۹ بیت. چاپ طهران ص ۷۶ و ۷۷، ۹ بیت. قطران ۱۷۵۳، ۳۳

ورق ۱۷۳ رویه دوم. ممکن است بمدح امیر فضلون حکمران گنجه

باشد که در حمله برومی ها اسیر شد و در نتیجه جد ابومنصور خلاصی

یافت.

نمره ۲۶

ای بیزه تو گوی و دل و دشمن انگله خصم تو رو بهست و جام تو بنگله
 ۸ بیت . چاپ طهران ص ۲۷ و ۲۸ ، ۸ بیت . قطران ۳۳۱۷ or
 ورق ۱۷۴ رویه اول . در نسخه خطی قطران متعلق به ا. ج . براون ورق
 ۶۴ رویه اول ، رضا قلی خان ابن یاد داشت را نوشته است : «انگله
 حلقه است که تکه و گوی در آن کنند و او را مادگی گویند .»

نمره ۲۷

ای جان بدسگالان جفت گذار (!) کرده ای طبع نیک خواهان ابازناز کرده
 ۶ بیت . چاپ طهران ص ۷۸ ، ۷۹ ، ۶ بیت . قطران نسخه ا. ج .
 براون ورق ۶۵ رویه دوم .

نمی توان از ذکر این بیت آخر خود داری کرد که شاعر اختصار
 شعر خود را عنبر آورده است که می خواهد پی شراب خواری برود ؛
 گر شعر کوتاه آید چون می خورم بشادی شعر دراز خوانم فردا نماز کرده

نمره ۲۸

یار خدایا بسی عذاب کشیدی انده و تیمار گونه گونه بدبندی
 ۴۱ بیت . چاپ طهران ص ۸۱ تا ۸۵ ، ۴۴ بیت . قطران ۳۳۱۷ or
 ورق ۱۷۹ رویه دوم .

اسمی از ممدوح نبرده است ولی این ابیات که اشارت است بیکی
 از سلجوقیان شاید ذکر واقعه تاریخی باشد :

زانکه برفتی بروم با سپه و گنج زانکه بسی رنج نیک و بد کشیدی (!)
 ما سلامت بجای خویش بماندیم تو بسعادت بجای خویش رسیدی

نمره ۲۹

ای همه از رادی و از راستی جان و دل از راستی آراستی
 ۷ بیت . چاپ طهران ص ۹۰ ، ۷ بیت . قطران ۳۳۱۷ ۵۲ ورق
 ۱۸۱ رویه اول .

بیت آخر از حیث سادگی قابل ذکر است :

از امراء جمله تورا خواستم کز شعراء جمله مرا خواستی

نمره ۳۰

ندانی در دهجرای بت مرازان زار کردانی و کز ارم نگر دانی بداغ هجر کردانی
 ممدوح ابونصر ، ۳۴ بیت - چاپ طهران ص ۸۵ تا ۸۸ ، ۳۴
 بیت . قطران ۳۳۱۷ ۵۲ ورق ۱۸۱ رویه دوم .

ظاهراً این بیت اشاره بخود شاعر است :

یکی دهقان بدم شاه شادم شاعر زندانی مرا از شاعری کردن تو کردی باز دهقانی

نمره ۳۱

ای بر همه شاهان جهان یافته شاهی
 می خور که بداندیش چنان شد که تو خواهی
 ۱۰ بیت . چاپ طهران ۸۹ ، ۱۰ بیت . قطران ۳۳۱۷ ۵۲ ورق
 ۱۸۲ رویه اول .

نمره ۳۲

بر هر سری سری تو از هر بهی بهی (!) از هر مهی مهی تو و بر هر شهی شهی
 ۱۰ بیت . چاپ طهران ص ۹۰ ، ۹۱ - ۱۰ بیت . قطران ۳۳۱۷ ۵۲
 ورق ۱۸۱ رویه اول .

این قطعه را شفر در کتاب سابق الذکر چاپ کرده است .

این بیت آخر قابل نقل است :

بادارخ عدوی تو همچون بهی دژم

روی تو باد همچو گل از شادی از بهی (!)

نمره ۳۳

بتی را که بودم بدو روزگاری جدا دارد از من بد آمرزگاری (!)

همدوح . ابونصر مملان ، ۴۱ بیت . چاپ طهران ص ۹۱ تا ۹۵ ،

۴۳ بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۱۹۱ رویه دوم .

نمره ۳۴

مرا بناله وزاری همی بیآزاری جفای تو بکشم تا مرا نیازاری

همدوح ابونصر ، ۳۲ بیت چاپ طهران ص ۹۵ تا ۹۸ ، ۳۲

بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۱۹۲ رویه دوم .

ظاهراً این ابیات در موقع عید اضحی گفته شده :

خجسته باد ترا عید گوسفند کشان که تو همیشه درخت خجسته بنگاری (!)

کنون کهان و مهان گاو گوسفند کشند (!) رصای این دجوریند از آن نه خونخواری

تو گاو بی گنه و گوسفند با بره را بهل بکش عدو خصم با گنه کاری (!)

نسخه بدل در or ۳۳۱۷ :

چرا بناله وزاری همی بیآزاری

نمره ۳۵

ابا سروی که سنبل را زسوسن سایبان کردی

زبوی سوسن و سنبل جهان پر مشک و بان کردی

همدوح ابو نصر بن مسعود بن مملان ، ۳۶ بیت . چاپ طهران

ص ۹۸ تا ۱۰۱ ، ۳۴ بیت . قطران or ۳۳۱۷ ورق ۱۹۳ رویه دوم .

نمره ۳۶

دل تنگ مدارای ملک از کار خدائی آرام و طرب را بده (!) از طبع جدائی
 ۴ بیت . چاپ طهران ص ۱۰۵ ، ۱۰۶ بیت . قطران نسخه خطی ا. ج .
 بر اون ورق ۷۸ رویه دوم ، ۴ بیت .

نمره ۳۷

ای ز تو ذره کند خورشیدی کرمت بسته در نومیدی
 ۴ بیت . چاپ طهران ص ۱۰۵ تا ۱۰۷ ، ۱۰۸ بیت . ۳۲۴ ۶۵۲
 ورق ۲۸۵ رویه اول . یاد داشتی (بخط بهاء الدوله بهمن) در حاشیه
 نوشته شده که این ابیات مثنوی از ظهوریست و بقطران و رودکی نسبت
 داده اند اما محققین میدانند که هیچ یک از این دو استاد چنین اشعار
 نگفته اند .

نمره ۳۸

بوی جوی مولبان (!) آید همی بوی یار مهربان آید همی
 ۶ بیت . چاپ طهران ص ۱۰۲ ، ۱۰۳ بیت . دولتشاه می گوید این
 قسمتی است از قصیده ای طولانی . گاهی هم سه بیت ذکر کرده اند . رجوع
 شود بتوضیحات بعد .

رباعیات

نمره ۳۹

با آنکه دلم از غم هجرت خونست شادی بغم تو ام زغم افزون است
 اندیشه کنم هر شب و گویم یارب هجرانش چنین است وصالش چون است
 چاپ طهران ص ۱۰۸ .

نمره ۴۰

چشم ز غمت بهر عقیبی که بسفت
بر چهره هزار گل آزارم بشکفت (!)
رازی که دلم ز جان همی داشت نهفت
اشکم بزبان حمال با خلق نگفت
چاپ طهران ص ۱۰۸

۴ - چاپ سنگی طهران

هر چند کتاب معروف به «دیوان رودکی» که در سال ۱۳۱۵ هجری در طهران چاپ سنگی شده است از نسخه خطی دیوان مجعول رودکی هم کمتر اعتبار دارد معذک بی مناسبت نمی دانم که مندرجات آنرا درین جا ذکر کنم زیرا این نسخه نه تنها شامل تمام اشعار مجعوله خطی است بلکه ۳۴ شعر هم اضافه دارد. شبلی نعمانی دیوان چاپ طهران را دیده بود و در شرح مفصلی که در باب رودکی در کتاب شعر العجم نگاشته آن دیوان را بکار برده است. نسخه چاپ طهران دارای ۱۱۴ صحیفه شعر و یازده صحیفه مقدمه است. این نسخه را ابراهیم ابن محمد بن علی آملی ملقب بصدر الکتاب چاپ کرده و بنام شاهزاده فریدون میرزا کرده است.

مندرجات چاپ سنگی طهران بدین قرار است:

- ۱) تمام اشعاری که در دیوان مجعول رودکیست.
- ۲) ۱۵ قطعه شعر که اته ذکر کرده ولی هیچ يك در دیوان مجعول رودکی نیست. بدین قرار: نمره های ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۱ و ۴۶ و ۴۷.
- ۳) چهار قطعه ای که بیهقی نقل کرده. فقط قطعه سوم بالتمام

بیت آمده (بیهقی ص ۴۵۲) از قصیده اول (بیهقی ص ۲۱۹) فقط سه بیت و از قطعه دوم (بیهقی ص ۲۸۷) تنها دو بیت و از قطعه چهارم (بیهقی ص ۷۵۱) فقط هفت بیت را آورده است. بزعم من ناشر این کتاب این اشعار را مستقیماً از بیهقی نگرفته و از تذکره های مختلف گرد آورده است.

۴) لغزی که هر چند در ابواب الالاب عرفی هست ولی اته آنرا نقل نکرده:

آن چیست (!) بر آن طبق همی تاند چون ملحم زیر شعر عنابی
ساقش مثل چو ساعد حوراء پایش مثل چو پای مرغابی
۵) هشت قطعه کوچک که در تذکره های جدید نام رودکی دیده میشود و سه قطعه از آنرا شبلی نقل کرده است.

مقدمه چاپ طهران بر معلومات ما در باب رودکی چیزی نمی افزاید و عناوینی که در صدر قصاید گذاشته همه جعلیست مثلاً درین موارد:

نمره ها اشاره است بجدولی که در ذیل مندرجات دیوان مجعول رودکی نوشته شد:

نمره ۵ - امیر ابو نصر محمد سامانی.

نمره ۷ - سلطان ابو نصر محمد بن احمد سامانی.

نمره ۱۱ - امیر نصر بن مسعود بن معلان سامانی.

نمره ۱۳ - در نصیحت و اندرز و پند (در صورتیکه قصیده [آنهم

از قطران] و در باب زلزله بزرگ تبریز است.

نمره ۲۲ - امیر ابو الفتح سامانی.

نمره ۲۴ - در وصف شراب - شکفت است که ناشر کتاب قصه
راجع باین قصیده را که در تمام نسخ خطی دیوان معمول رود کی مذکور
است در اینجا ذکر نکرده (رجوع شود ببخشی که پس ازینست) .

• - مجموعه اته Ethé

پس از شرح مندرجات دیوان معمول رود کی لازمست بعضی از
اشعار مجموعه اته هم که در دیوان معمول نیست توجهی بشود .
نمره ۲ که اته از نسخه خطی کتابخانه بادلین Bodleian Library
بعلاقت آوزاه Ouseley ۱۹۸ (ورق ۱۷۵) گرفته است باین بیت
شروع میشود :

به ابروان چو کمان و بزافگان چو کمند لبانت ساده عقیق و رخانت ساده پرتند
این تنها قصیده است که اته آورده و نام ممدوح در آن هست ،
بیت دوازده آن چنین است :

بلند رای بلندی فزای ابو نصر آن که پست پشه بارایش (!) آسمان بلند
مصرع دوم چنین نیز ثبت است :

بلند رای بلندی فزای ابو نصر آن که پست باشد بارایش (!) آسمان بلند
این قصیده از ص ۱۴ تا ۱۷ چاپ طهران هست و دارای ۳۴ بیت
است در صورتیکه اته فقط ۲۵ بیت آنرا ثبت کرده . در قطران ۳۳۱۷۵۲
هم ۲۶ بیت است .

نمره ۵ - جای دیگر یافت نشد .

نمره ۶ - این قصیده در چاپ طهران ص ۸ و ۹ دیده میشود و
در آنجا برخلاف مجموعه اته که ۲۵ بیت دارد دارای ۱۵ بیت است ،
این قصیده از هفت اقلیم گرفته شده و بمنظر من می توان آنرا جزو

اشعار حقیقی رودکی (۱) پذیرفت . مطلع آن اینست :
 مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود نبود دندان لاجل (!) چراغ تابان بود
 این قصیده دارای يك بیت خیلی مهم است که اسم راوی رودکی
 در آنجاست :

تورودکی را ای میج کنون همی بینی بدان زمانه ندیدی که زین خسیدسان بود (!)
 این بیت در چاپ طهران نیست .
 اته « مع » بجای « میج » ضبط کرده .
 در فرهنگهای معتبر مانند فرهنگ رشیدی کلمه « میج » یا «ماج»
 را راوی رودکی معنی کرده اند .

این بیت را نیز از رودکی دانسته اند :
 ای میج کنون تو شعر من از بر کن و بخوان
 از من دل و سگالش وز تو تن و زبان
 فرهنگها این بیت شمس فخری را نیز نقل کرده اند که گوید (۲) :
 تا مدحت او گفتی و خواندی ز شرف او (!) استاد سخن رودکی و راوی او میج
 نمره ۸ - اته میگوید که دو بیت ازین قصیده را عوفی در کتاب
 خود آورده ولی در متن چاپی لباب الالباب دیده نمیشود .
 نمره ۱۰ - در چاپ طهران ص ۷۹ تا ۸۱ بیست و هفت بیت
 دارد . این قصیده در دیوان قطران یافت میشود .

(۱) این قصیده جزو قصاید دیگر است که مؤلف میخانه آنها را از رودکی میداند
 (رجوع شود باین کتاب ص ۶۲۰) .
 (۲) - شمس فخری اصفهانی فرهنگی تألیف کرده است (در ۱۳۴۴ میلادی) و
 در آن از خود اشعاری آورده است که معانی لغات را میرساند .

ممدوح آن ابو منصور است. (۳۳۱۷۵۳ ورق ۱۷۳ رویه اول)
 نمره ۱۵ - اته سه بیت آورده. در نسخه خطی ا. ج. براون ورق
 ۳۶ رویه دوم ۳۲ بیت هست.

نمره ۱۶ - این قصیده شکوائیه قطعاً حقیقی است زیرا که در
 بیهقی (ص ۷۵) هم یافت میشود. اته فقط پنج بیت از آنرا که از
 هفت اقلیم گرفته ثبت کرده است. چاپ طهران ص ۴۰۴ هفت بیت دارد
 شبلی در کتاب شعر المعجم ج ۱ ص ۳۵ میگوید این قصیده در
 فوت بسر و زبر گفته شده. مجمع الفصحی میگوید که شهید بلخی و
 مرادی هم در خصوص همین جوان مرثیه سروده اند. بیهقی دوازده بیت
 از آنرا نقل کرده.

بجای کلمه «غمکش» که اته آورده باید «غمگینی» خواند.
 نمره ۱۸ -

شادزی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد

این قطعه در عوفی و در چاپ طهران ص ۱۸ یافت میشود.

نمره ۳۰ - این دو بیت را از دولت‌شاه نقل کرده. کلمه «بی‌آفت»
 در مجموعه اته را باید «بی‌آلت» خواند و کلمه آخر باید «گرزمان»
 بمعنی آسان خوانده شود.

نمره ۳۱ و ۳۲ - اته می‌گوید در کتاب عوفی است ولی در متن
 چاپی لباب الالباب یافت نمیشود.

نمره ۵۱ - تنها بیتهی است از مجموعه اته که در لغت فرس
 دیده میشود. اته آنرا از فرهنگ فولرس Vullers نقل کرده و فولرس هم
 آنرا از لغت حلیمی گرفته است.

نمره ۵۲ - این همان بیتی است که ائمه نقل کرده و در شمس قیسر (ص ۴۳۹) هم هست . نسخه صحیح آن اینست :

هر که نامت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آمو رگار
۶ - کلیله و دمنه

به ۱۶ بیت که اسدی ضبط کرده باید شش بیت دیگر هم افزوده که در يك كتاب خطی موزه بریطانیا اخیراً پیدا شده است . این کتاب خطی بنمره ۷۸۶۳۵۲ ضبط شده و شامل چهار رساله مختصر فارسی است در نظم و نثر . این کتاب در سال ۷۶۱ هجری نوشته شده و رساله آخر با اسم « تحفة الملوك » است و این ابیات از کلیله و دمنه رودکی را در آن نقل کرده اند و چون این اشعار چون ابیاتی که اسدی نقل کرده بر بحر رمل میباشد و کتاب نیز قدیمست می توان این چند شعر را اصلی و حقیقی دانست :

ورق ۶۰ رویه دوم

تا جهان بود از سر آدم فراز	کس نبود از راه دانش بی سراز
مردمان بخرد اندر هر زمان	راه دانش را بهر گونه زبان
کرد کردند و گرامی داشتند	تا بسنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشنست	وز همه بد بر تن تو جوشنست

ورق ۸۲ رویه دوم

آنک را دانم که اویم دشمن است	وز روانی یاک بد خواه من است
هم بهر که دوستی جویمش من	هم سخن با هستگی گویمش من

۷ - استخراج از بیهقی (۱)

ص ۲۱۹

دل نهادن همیشگی نه رواست	بسرای سپنج مهمان را
گرچه کنونت خواب بردی باست	زیر خاک اندرونت باید خفت
که بگور اندرون شدن تنهاست	با کسان بودنت چه سود کند
بدل آنکه گیسوت پیر است	یارتو زبر (!) خاک مورومکس
گرچه دینار یادرمش بهااست	آنکه زلفین و گیسوت پیراست
سرد گردد دلش نه ناپینا است	چون ترا دید زرد گونه شده

ص ۲۸۷

مرگ را سر همه فرو کردند	مهرت را جهان همه مردند
که همه گوشکها بز آوردند	زیر خاک اندرون شدند آنان
نه با آخر جز از کفن بردند	از هزاران هزار نعمت و ناز
و آنچه دادند و آنچه را خوردند	بوده از نعمت آنچه پوشیدند

ص ۴۵۲

نه با آخر بمرد باید باز	زندگانی چه کوتاه و چه دراز
این رسن را اگر چه هست دراز	هم بیچمبر (!) گذشته باید بود
خواهی اندر امان بنعمت و ناز	خواهی اندر عنا و شدت زی
خواهی از ری بگیر تا بطراز	خواهی اندک تراز جهان بپذیر
خواب را حکم نی مگر که مجاز	این همه باد دیو بر جانست
نشناسی ز یکدیگر شان باز	این همه روز مرگ یکسانند

(۱) صحایف اشاره است بچاب کلکه . قسمتی را که از ص ۲۱۹ افتاده از

روی نسخه موزه بریطانیا بعلامت ۱۵۱۱ کامل کرده ام .

بییهقی

ص ۲۵۱

ای آنکه غمگین (!) و سوگواری
از بهر آن کجا بیرم خامش (!)
رفت آنک رفت و آمد آنکه آمد
هموار کرده (!) خواهی گیتی را
مستی مکن که نشنود او مستی
شسو تا قیامت آید زاری کن
آزادیش بینی زین گردون
گوئی که (!) کماشته است بلائی او
ابری پدید نی و کسوفی نی
فرمان کنی و یا نکنی ترسم
یا (!) بشکنی سپاه عثمان بر دل
اندر بالای سخت پدید آید

واندر نهان سرشک همی باری
ترسم ز بخت و انده دشواری
بود آنچه بود خیره چه غم داری
گیتی است که کی پذیرد (!) همواری
زاری مکن که نشنود او زاری
کی رفته را بزازی باز آری
گر تو بهر بهانه بیان آری (!)
بر هر که تو بر او دل بگماری
بگرفت ماه و گشت جهان تاری
بر خویشتن ظفر ندهی باری
آن به که می بیاری و بگساری
فضل و بزرگواری و سالاری

۸ - مادرمی

من در اول مصمم بود که تمامت این قصیده را ثبت کنم ولی بواسطه تنگی جا اکتفا کردم که شرحی در باب صحت آن بنگارم و ضمناً چند بیت از آنرا که برای روشن کردن مطلب کافیهست بنمونه ذکر کنم.
قصیده « مادرمی » در دیوان مجعول و غالب تذکره ها باسم رودکی ثبت است.

در تمام نسخ خطی دیوان مجعول حکایتی در سبب سرودن این قصیده مندرجست و ای نسخه چاپ سنگی طهران این حکایت را ندارد و از بنبر و تردید است که گرد آورنده آن نسخه مدرسه سپهسالار را دیده باشد.

مقدمه ای که برین قصیده نگاشته شده بدین قرار است « در مدح ابو جعفر محمد بن احمد گوید در آن وقت که والی ماوراء النهر بوده در خراسان پیاله شرابی بیاد او خورده و پیاله دیگر سر بهر جهة او فرستاده و نوشته بود که پیاله بیاد تو خوردیم و پیاله جهة یاد بود فرستادیم - حکیم این قصیده را بدیبه گفته و فرستاده هزار تومان جایزه یافت ». رضاقلی در اصل مجمع الفصحا این قصیده را برودکی نسبت میدهد (رجوع شود نسخه خطی موزه بریتانیا ۵۱۳۵۲۴ ورق ۱۸۶ روبه دوم) ولی در چاپ سنگی طهران (از کتاب مذکور) در عنوان این قصیده نوشته است: « پس از تحقیق یقین شد این قصیده از قطرانست. هدایت » (رضاقلی خان تخلص « هدایت » داشته است).

اما ماخذ صحت این اظهار رضاقلی را نمی دانم و این قصیده را نه دزدیوان قطران و نه در اشعاری که بوی نسبت میدهند نیافته ام. در باب هویت والی ماوراء النهر که قصیده بمدح اوست حکایت مزبور نام او را ابو جعفر محمد بن احمد می نگارد در صورتیکه در خود قصیده اسم او ابو جعفر احمد بن محمد است. باید دانست که کنیه ابو جعفر غالباً پیش از اسم محمد است.

يك ابو جعفر محمد بن احمد نام بوده است که خال نوح بن نصر سامانی (۹۴۲ - ۹۵۴) بوده. احمد بن محمد دیگری هم بوده است که در زمان نصر بن احمد سیه سالار خراسان بوده و در سال ۹۴۶ (رجوع شود باین الاثیر ج ۸) میلادی بر نوح بن نصر طغیان کرده اما کنیه او ابو علی بوده است. این هر دو نفر معاصر رودکی بوده اند ولی فی الحقیقه معلوم نیست که مقصود رودکی یکی از آن دو بوده یا نه.

اسم رودکی درین بیت هست :

نیست شکفتی که رودکی بچنین جای خیره شود بی روان و مانند حیران
دوست من آقای تقی زاده این رای را اظهار کرده است که تصور
نمی کنند این اشعار از رودکی باشد. از طرف دیگر این دو شعر همان
ابیاتیست که در دو نسخه خطی شامل اسم مملانست و یاد داشت رضا قلی
که پیش ازین اشاره شد در باب آنهاست.

بیت ۶۱ چنین است :

شاعر زی آورد و فقیر تهی دست (!) با زر بسیار بار کرده مملان (!)

بیت ۷۷ چنین است :

گر نه مرا بو عمر دلاور کردی آنکه دستوری برگزیده مملان (!)

اگر این قصیده از قطران باشد ابو جعفر ممکن است محمد بن دشمن
زار (!) معروف باین کویه باشد که در سال ۱۰۲۳ میلادی کردستان
را فتح کرد اما باید دانست که اسم این شخص در هیچ جای دیگر از
دیوان قطران نیست.

۹ - نتیجه

در خاتمه من مدعی هستم که این اشعار را می توان بجزرات برودکی
نسبت داد :

- ۱ - تمام ابیات لغت فرس .
- ۲ - چهار قطعه که بیتهی نقل کرده .
- ۳ - شش بیت تحفة الملوك از کلیده و دهنه .
- ۴ - بیست و نه بیت که شمس قیس نقل کرده .

۵ - قصیده معروف «مولیان» (۱)

۶ - نمره ۶ مجموعه آنه (رجوع کنید با آنچه پیش ازین گذشت).

۷ - یازده بیت که عوفی در لباب الالباب نقل کرده است.

هجده قطعه شعر در مجموعه آنه (۲) و هشت قطعه شعر در چاپ

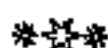
طهران هست که در باب گوینده حقیقی آنها تردیدست.

(۱) چنانکه پرفسور براون اشاره کرده ایرانیان عقاید مختلف در سبک و خوبی این قصیده دارند. در صورتیکه نظامی عروضی از آن تحسین می کنند دولت شاه از آن سخت انتقاد دارد. (رجوع شود بتاریخ ادبیات ایران ج ۲ - ص ۱۵ - ۱۷) اینک، صاحب چهارمقاله این قطعه را برودکی نسبت داده شاید دلیل کافی باشد که رودکی را سراینده حقیقی آن بدانیم هر چند منهاج سراج که فقط صد سال (یعنی در سال ۱۲۶۰ میلادی) پس از آن کتاب خود را نگاشته اشعار مزبور را بشاعری که بسیار نزدیک تر بوده یعنی امیر معزی نسبت میدهد که مدوح او سلطان سنجر سلجوقی بوده (رجوع شود بترجمه راورتی Raverty از طبقات ناصری ص ۱۵۳، ۱۵۴). اینک عوفی در لباب الالباب این اشعار را نیاورده شاید باین جهت بوده است که او هم مانند دولت شاه چندان عقیده باین اشعار نداشته است. هر چند دولت شاه هم با آنکه این اشعار را نمی پسندیده باز آنها را نقل کرده است. این اشعار را حمد الله مستوفی در خضر نامه هم آورده است (رجوع شود بنسخه خطی موزه بریتانیا بحالمت ۲۸۳۳ ورق ۲۶۴ رویه دوم).

(۲) نمره ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۵ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲. رباعیاتی را که برودکی منسوبست در نظر نگرفته ام، زیرا که این رباعیات را بکرات ازین شاعر بدان شاعر نسبت داده اند. در لغت فرس يك رباعی کامل هست که آنرا بدو قسمت کرده و در ذیل دو لغت آورده، یکی در کلمه «زغن» و دیگری در کلمه «غن» و آن اینست:

ما چو صهوه مرگ بر سان زغن
مرگ بفشارد همه را زیر غن

جمله صید این جهانیم ای پسر
هر گلی یز مرده گردد زودودیر



- ۲۱ -

همان مستشرق معاصر انگلیسی، E. Denison Ross در همان «مجله انجمن آسیائی همایونی» Journal of the Royal Asiatic Society در شماره ماه آوریل ۱۹۲۶ (ص ۲۱۳ - ۲۳۷) مقالات دیگری بعنوان «یک قصیده از رودکی» A Qasida by Rudaki نوشته که در آن نسخه قصیده معروف رودکی را که مطلع آن اینست: «مادرمی را بگرد باید قربان» انتشار داده و پیش از نسخه آن قصیده در آن مقالات چنین مینویسد:

یک قصیده از رودکی

در مقاله ای بعنوان «رودکی و رودکی مجعول» که در ماه اکتبر ۱۹۲۴ در همین مجله انتشار داده ام بقصیده طویلی که مطلع آن «مادرمی» است اشارت کردم. این قصیده را عموماً برودکی نسبت می دهند ولی تا شخصیت ممدوح این قصیده ابو جعفر احمد بن محمد قطعاً معلوم نشده بوده سراینده این قصیده معلوم نبود. از سوی دیگر رضا قلی خان که چند بیت آنرا آورده است بیقین می گوید که این قصیده از رودکی نیست و از آن قطرانست. در آن زمان خاطر نشان کردم که در نسخه دیگری این قصیده را بقطران نسبت نداده اند و آن گهی ابو جعفر در میان ممدوحان قطران نبوده است. بواسطه رنج دوست دانشمند من میرزا محمد خان قزوینی این نکته اکنون کاملاً حل شده و ثابت گشته است که این قصیده از آن رودکیست. از نظر ادبیات فارسی این کشف اهمیت بسیار دارد، زیرا این یگانه قصیده طویلیست که تا کنون از «پدر شعر

فارسی « بدست آمده است . چون تمام رنجهای طبع این قصیده و تهیه یادداشت های مربوط بآن بمهدیه میرزا محمد بود قهراً نمی خواهم که کشف این قصیده را بخود نسبت دهم (۱) .

پیش از شروع بیبحث درین قصیده موارد دیگری که در آن موارد ورودکی اشارت شده است و اخیراً بنظر من رسیده اینک ذکر می کنم :

(۱) عنصری در یکی از قصاید خویش می گوید :

چهل هزار درم رودکی زمهر خویش عطا گرفت بنظم کلیده در کشور
رجوع کنید بتاریخ بخارای نرغنی ص ۲۴۹ .

(۲) فرخی نیز در یکی از قصاید خود بی شک بکلیده و دمنه اشاره می کند :

چهل هزار درم رودکی زمهر خویش بیافته است بتوزیع ازین دروآن در
رجوع کنید بنسخه خطی موزه بریطانیا or ۳۲۴۶ ورق ۹۶
رویه الف .

فرخی در قصیده دیگری بیتی از رودکی را چنین آورده است :

بک بیت شعر یاد کنم ز آنکه رودکی گر چه ترا نگفت سزاوار آن توئی
« جز برتری ندانی گوئی که آتشی جز راستی نجوئی گوئی ترا زوئی »
و نیز قطعه دیگری که از رودکی در تاریخ بیهقی آمده توجه مرا جلب کرده است (رجوع کنید بچاپ کلکته ص ۶۲) :

و استاد رودکی گفته است و زمانه را نیک شناخته و مردمان را بدو شناسا کرده :

(۱) یادداشت هائی در باب من این قصیده که در پایان آن خواهد آمد میرزا محمد بفرانسه تهیه کرده است و هم چنان بی آنکه زین آنرا تغییر دهم آورده ام .

این جهان یاک خواب کردار است آن شناسد دلش که بیدار است
 نیکی او بجایگاه بد است شادی او بجای تیمار است
 چه نشینی بدین جهان هموار که همه کار او نه هموار است
 دانش او نه خوب و چهرش (۱) خوب زشت کردار و خوب دیدار است
 کشف این قسمت ذیل را مدیون دوست خویش دکتر کرنکو
 Krenkow هستم که در شرح حال ابو الحسن احمد بن المومل در تیمه
 ج ۴ ص ۷۴ آمده است :

وله و قد نقل معناه من بیتین للروذکی و هما :

تصور الدنيا بعین الحجی لا یالتی انت بها تنظر
 الدهر بحر فاتخذ زورقا من عمل الخیر به تعبر
 « نیز ازوست و معنی آنرا از دو بیت رودکی نقل کرده و آن
 اینست :

جهان را بچشم فرزانی بنگر و نه بدان چشمی که بدان می نگری.
 جهان دریاست و از نیکوکاری زورقی بساز تا از آن بگذری .

تمام این قصیده که عبارت از ۹۳ بیتست در کتاب تاریخ سیار
 مادی بنام تاریخ سیستان آمده است . یکی از دوستان میرزا محمد بنام
 عباس خان اقبال که یکی از ادیبان ایرانست نسخه ای از این کتاب دارد
 بخواهدش میرزا محمد نسخه ای از آن برداشته و برای میرزا محمد فرستاده .
 این نسخه دوم اکنون در یاریس است و بجز این دو نسخه دیگری سراغ
 ندارم . این کتاب تاریخ باوجود آنکه مضمون آن شبیه بموضوع کتاب

(۱) در چاپ طهران (ص ۲۵) چنین است . در چاپ کالکته ، جهش .

احیاء الملوك (رجوع شود بذیل فهرست کتابهای خطی فارسی رودکی شماره ۹۷) است و بطلی آن ندارد این کتاب بدو قسمت مستقل و مشخص منقسم شده و روی هم رفته ۳۴۸ صحیفه است. قسمت نخست از صحیفه ۱ تا ۳۰۵ حاوی تاریخ مفصل و مشروح سیستان از آغاز تاریخ تا ۴۰۰ هجریست، یعنی تا اواسط پادشاهی سلطان محمود غزنوی. انشای آن بسیار کهنه است و پیداست که در همان زمان یعنی پایان قرن چهارم و یا آغاز قرن پنجم هجری نوشته شده است. قسمت دوم از صحیفه ۳۰۶ تا ۳۴۸ خلاصه ای از تاریخ سیستان را از آن زمان تا قرن هفتم هجری در بردارد و انشای آن تازه ترست.

نسخه ای که در دست میرزا محمدت غلط های بسیار دارد و از قرار معلوم نسخه اصل نیز می غلط نبوده است. با رجوع بدین کتاب ممدوح این قصیده کاملاً بدست می آید. در صحیفه ۲۴۷ از قسمت اول او را بنام امیر ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث نامیده است که در ماه محرم ۳۱۱ امیر سیستان بوده است.

بنا بر عقیده میرزا محمد این شخص بی شک بدر خلف بن احمد ممدوح معروف بدیع الزمان همدانی و ابو الفتح بستی و دیگرانست (رجوع کنید بچهار مقاله ص ۱۶۲ - ۱۶۳).

تاریخ سیستان حکمرانی او را در صحایف ۲۴۷ تا ۲۵۳ آورده و در پایان آن این داستان را درباره نصر بن احمد ممدوح رودکی و امیر ابو جعفر بیان می کند:

« داستان دلیری بسیار ابو جعفر در دربار امیر خراسان نصر بن احمد بمیان آمد. امیر از بلندی طبع و یارسائی و پرهیزکاری و دلاوری او بشکفت

آمد، زیرا که وی خود با ماکان (۱) نظر نیک نداشت. روزی هنگامی که درمی نوشیدن بود گفت: همه اینها بسیار مایه خرسندیست ولی باید من خود این ابو جعفر را ببینم و چون اینجا نیست بسلامتی او بنوشیم. همه بزرگان خراسان درین مجلس حاضر بودند و چون امیر جام خویش را بسلامتی او نوشید همه بزرگان خراسان نیز سلامتی او آشامیدند. چون جام شراب را برابر امیر آوردند جام را مهر و موم کرد و باده یاره یاقوت و ده طاقه پارچه و ده غلام و ده کنیز ترک که همه آراسته بگوهر و بر اسبانی سوار بودند که زین های گوهر آگین داشتند برای ابو جعفر فرستاد و چون رودکی این قصیده را با اشاره باین واقعه سروده بود فرمود تا آن قصیده را نیز با پیشکش های دیگر بفرستند. آن روز امیر گفت: اگر اتفاقاً امیر ابو جعفر خشنود نشود باین دل و تدبیر و هوش و ذکاوت که دارد همه جهان را مسخر تواند کرد.

اینجا قصیده ای را که مطلع آن «مادرمی» است آغاز می کند، پس از آن می گوید این قصیده را برای آن آوردیم که هر که آنرا بخواند پندارد که ابو جعفر را دیده است زیرا هر چه از او گفته اند همه راست است. این قصیده را رودکی در برابر امیر خراسان و همه بزرگان خواند و نه تنها کسی نگفت که رودکی مبالغه کرده بلکه همه گفتند: آنچه تو می گوئی از حقیقت کمترست، زیرا که او مرد کاملیست. هنگامی که این قصیده بامیر سیستان رسید ده هزار دینار برای رودکی فرستاد و بساقی امیر خراسان که این یادگار ها را آورده بود يك جامه و

(۱) سردار معروف سامایان که در پایان زندگانی شورید و در ۳۲۹ کشته شد (رجوع شود بچهارم مقاله ص ۱۵ - ۱۶ و ۱۰۵ - ۱۰۶ و غیره).

خلعت های بسیار دیگر بخشید.

بنا برین کاملاً روشن شده است که گوینده این قصیده که بوده و تنها شخص در شکفت می رود که چگونه داستانی که در آغاز با این قصیده توأم بوده است بدین گونه تغییر یافته است»
پس از آن متن قصیده رودکی را شامل ۹۴ بیت با یادداشت ها و نسخه بدلها ثبت کرده است .

* * *

این بیست و یک مبحث از گفتار های خاور شناسان در باره رودکی که از صحیفه ۸۲۰ تا اینجا چاپ شده و از زبانهای اروپائی ترجمه شده است شاید پاره ای از خوانندگان را افزون بنظر آید ولی درین کار تعدد رفته است تا خطا هائی را که از تحقیقات تا روای ایشان در میان ایرانیان راه یافته یا پس ازین راه یابد چاره ای باشد و بدانند که گفتار خاور شناسان لغزشها و تا روائی های بسیار دارد و هر چه گفته اند همواره معتبر نیست و بسا خرد ها بر ایشان می توان گرفت . در ترجمه این بیست و یک مبحث کمال امانت را بکار برده ام و هر چه نوشته بودند عیناً ترجمه کرده ام و حتی زخم زبانهای را که برودکی زده بودند فرو گذار نکردم؛ تا درین کتاب مجموعه کامل و ترجمه دقیق از آنچه تا کنون درباره رودکی در زبانهای بیگانه گفته شده است در یک جای فراهم باشد و درین ترجمه ها چنان در امانت دقت کرده ام که هر جا نام رودکی را رودکی (بگاف فارسی) نوشته بودند آنرا نیز هم چنان نگاه داشتم؛ تنها برای اینکه از مکررات و اطناب در سخن تامی توان خود داری کنم آنجا که اشعار رودکی یا اشعار قطران منسوب برودکی را بزبانهای اروپائی

ترجمه کرده بودند و اصل فارسی آنها را دوباره آوردم تمام آن اشعار را دوباره نقل نکردم زیرا که همه آنها در تضاعیف این کتاب آمده است یا پس ازین خواهد آمد و تنها بذکر شماره ابیات آن بسنده کردم و مصرع یا بیت اول را برای راهنمایی خوانندگان نوشتم. دوسه شرح مختصر دیگر نیز درباره رودکی در کتابهای اروپائی هست که چون نویسندگان آنها کمتر معروف و معتبر بوده اند و در کتابهای رایج مشهور چاپ نشده و یا تکرار و التباس است از آنچه دیگران پیش از آن نوشته بودند ترجمه آنها را حشو بسیار قبیح شمردم و از آن خود داری کردم. اگر می خواستم همه ناروائی هائی را که درین بیست و یک مبحث رفته است يك يك رد کنم و پاسخ گویم خود کتابی جداگانه میشد و چون درین کتاب در باره هر يك بجای خود بحث کرده ام ضرور نبود، لیکن دونکته را ناگفته نمی توانم گذاشت و دوباره تا کید در آن وظیفه بسیار مقدس دلکشی است و بجان هر ایرانی پیوسته است:

(۱) هیچ يك از خاور شناسان تا کنون آن لطف و دل انگیزی را که ایرانیان فارسی زبان مانوس بفرهنگ کشور خود از زبان فارسی و مخصوصاً از شعر آن می برند هرگز نتوانسته اند احساس کنند، چنانکه ایرانیان مسلط بزبانهای اروپائی هم کم می افتد که همان ذوق را از اشعار اروپائی دریابند. بهمین جهت همه گفتارها و رایهای ایشان درباره شعرای ما و اشعار ما بسیار سخیف و جاهلانه است و درین بیست و یک مبحث نمونه های گوناگون از آن هست و من کوشیده ام که این بی خبری را بنمایانم، تا ایرانیان ظاهر بین فریفته و گمراه نشوند و بهمین دلیلست که چند تن ازین خاور شناسان که از نابود شدن اشعار رودکی

دریغ نداشتند و بالعکس می گویند که ازین راه زبانی نرسیده است مانند کودک یا بیگانه ای و یا دشمنی هستند که تلخی مرگی کسی را محالست حس کند. بهترین دلیل آن ترجمه‌های بسیار خنده آورست که یاره ای از آنها را عمداً در ترجمه این بیست و یک مبحث نمایانده ام و آشکارترین اثر آن اینست که همه ایشان از دریافتن وزن شعر فارسی که ملکه طبیعی و نژادی و پدر و مادری کودکان ما نیز هست یکسره ناتوانند و خطاهای شگفت در وزن اشعار می کنند.

(۲) همه عقایدی که درین بیست و یک مبحث در باب سبک و روش شاعری رودکی آورده اند و گاهی نیز دلیرانه بر کرسی نشانده اند هیچ پایه و مایه ندارد زیرا که نخستین کار واجب را پیش ازین اظهار عقیدت نکرده اند و آن تفکیک شعر رودکی از شعر قطران بوده است و همه این آرائی که داده اند شعر قطران برمی گردد و نه شعر رودکی و انگهی من در شگفتم چگونه کسی که لطف سخنی را در نمی یابد و حتی در وزن آن خطا می کند می تواند در سبک و روش آن بحث کند؟ قطعاً اگر يك تن از ایرانیان هم که بسیار مسلط در یکی از زبانهای اروپائی باشد و بخواهد در آن زبان این دلیری را کند بجز این رسوائی پادش دیگر نخواهد برد و باید او را گفت: عرض خود می بری و زحمت ما می داری!

کتاب دوم

اشعار رودکی

توضیح

اشعاریکه ازین بعد در این صحایف مندرجست از کتابهای مختلف که مراجع این کتابست بیرون آمده . نخست قصاید و مقطعات و رباعیات را جای داده ام و از آن پس ابیات پراکنده را ، هر جا که ابیات پراکنده در وزن و روی و قافیت وردف یکسان بوده است در پی یکدیگر آورده ام و رعایت حروف هجا در قوافی اشعار کرده ام . متن هر شعر را در مقابلۀ نسخ آنچه درست تر بنظر آمده است اختیار کرده ام و درجائی که تردیدی میان نسخ مختلف بود قدیم ترین نسخه ها را مأخذ و حجت دانسته ام ولی اختلاف نسخ و نسخه بدلها را همواره در ذیل صحایف ایراد کرده ام و در ذیل هر قطعه یا بیت ماخذ آنرا بوسیله ارقام که اشاره است بسوی مأخذ نموده ام و نیز هر جا که يك بیت را بدیگری منسوب کرده اند در ذیل آن صحیفه با ذکر مأخذ بیان کرده ام و اگر بیتی از مأخذ جدیدی بدست آمده است که در ضمن مقدمه کتاب شرحی از آن نرفته باشد باختصار ذکر می کنم از آن مأخذ پس ازین خواهد آمد . ارقامی که در حواشی اشعارست شماره آنرا مینمایند . بمناسبت یکسان بودن وزن معلوم شد که رودکی را چند منظومه مثنوی بوده است و هر چند بیت که از هر منظومه بدست آمد و وزن و قافیت مسلم ساخت که از

مثنویهای وی بوده است در پی یکدیگر در آخر کتاب گنجاییده ام .
 بعضی از مؤلفین را درین زمان عادتست که در ضبط اشعار وزن
 هر شعر و بحر عروضی آنرا در صدر آن شعر بتقطیع مینمایند و چون
 این کتاب برای پارسی زبانان و ادبای ایرانست که از نمایاندن وزن
 و تقطیع بی نیاز میباشند احتراز را از اطناب و طول کلام بتقطیع اشعار
 و بیان اوژان نپرداختم ولی چون بسا کلمات مهجور نامانوس درین اشعار
 آمده است ترجمه لغات مشکل و نامانوس را که فعلاً از زبان فارسی مهجور
 است در ذیل همان لغت دریای هر صحیفه ایراد کرده ام .

* * *

اما مآخذی که پس از انتشار دو مجلد اول این کتاب بدانها
 دست یافته ام و باز پاره ای از اشعار رودکی را از آنها بیرون آورده ام
 و یا مقابله کرده ام و در صحایف ۱۰ تا ۵۰ از مجلد اول این کتاب
 ذکری از آنها نرفته بدین قرارست که شرح داده می شود :

(۷۲) کتاب تحفة الملوك که در صحایف ۳۹ تا ۴۱ از مجلد
 اول ذکر مختصری از آن رفته و ازین کتاب نسخه ای که پیش ازین در
 جای دیگر (۱) شرح داده ام اینک نزد منست . درین نسخه دوازده بیت
 از اشعار رودکی آمده است که نه بیت آنها از منظومه کلبله و دمنه
 اوست .

(۷۳) کتاب تاج المآثر تألیف تاج الدین یاصدر الدین حسن بن

(۱) رجوع کنید بمقاله من بعنوان « کتاب تحفة الملوك » در مجله مهر - طهران

سال اول - شماره ۶ ص ۴۷۱ - ۴۷۵ .

محمد نظامی نیشابوری در تاریخ پادشاهان دهلی که از کتابهای معروف منلق زبان فارسیست و بواسطه وفور کلمات تازی نامتوس مشهور شده است و این کتاب را که در حوادث ۵۸۷ تا ۶۱۴ است در ۶۰۲ آغاز کرده و در ۶۱۴ بیابان رسانده است و در آن اشعار بسیاری از بزرگان شاعران قرن چهارم و پنجم ایران هست که بدبختانه بنام گوینده آنها تصریح نکرده است و از آن جمله چند بیت از رودکی هست که از وزن وقافیت و سایر مناسباتی که با اشعار معروف او دارد می توان شناخت.

(۷۴) کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم چاپ دوم - طهران ۱۳۱۴ با تصحیح و مقابله آقای مدرس رضوی که نسبت بچاپ اوقاف کتب مزایای گوناگون دارد .

(۷۵) تاریخ سیستان - چاپ طهران ۱۳۱۴ - بتصحیح آقای ملک الشعراء بهار که بسیار دشواریهایی را که در نسخه خطی بود گشاده اند .

(۷۶) ریاض العیبه تألیف محمد حسن بن عبید الرسول حسینی زنوزی از دانشمندان نامی ایران در قرن سیزدهم که کتاب بسیار سودمند است در احوال انبیاء و اولیاء و حکماء و ادباء و علماء و شعراء و وزراء و ملوک و اخیار و اشرار و غیره در هشت روضه . در روضه پنجم که در ذکر مفصل احوال شعرای عرب و عجم است در قسم دوم در ذکر عامه شعرای عجم بترتیب حروف هجا شرح حالی از رودکی هست و سه رباعی بنام او ثبت کرده است .

(۷۷) بدایع الصنائع تألیف عطاء الله بن محمود حسینی مشهدی

متخلص، عطفائی در عروض و قوافی که از ۸۹۴ تا ۸۹۸ مشغول تالیف آن بوده و مؤلف آن از ادیبان نامی قرن دهم ایران بوده است و درین کتاب پنج بیت از اشعار رودکی ثبت آمده است.

(۷۸) تاریخ نگارستان تالیف قاضی احمد بن محمد غفاری که در

سال ۹۵۹ تالیف کرده و از کتابهای مشهور شامل حکایات تاریخی است.

چاپ بمبئی ۱۲۷۵ - درین کتاب سه بیت بنام رودکی ثبت آمده است.



۹۹) مقاله «کمای عمری تربیت بخوان» - س. یحیی و
 س. یحیی «تذکره ایران» در مجله «بیت» شماره ۸۱ و ۸۲
 شماره ۱۳۰۲ - «بیت» درین مقاله بیت بنام رودکی
 از سلسله «لیله و دژ» که آنگاه نقل شده است، و این بیت
 مذکور را از «تذکره» آرد نیز توان «س. یحیی»

باب اول

قصاید و مقطعات و آیات پراکنده

که بهم مربوطست

زهی فزوده جمال تو زیب و آرا (۱) را شکسته سنبل زلف تو مشک سارا را
قسم بر آن دل آهن خورم که از سختی هزار طرح نهاده است سنگ خارا را
که از تو هیچ مروت طمع نمی دارم که کس ندیده ز سنگین دلان مدارا را
هزار بار خدا را شفیع می آرم ولی چه سود چون نشنوی خدا را را
چو (۲) رود کی بغلامی اگر قبول کنی (۳) بیندگی نبیند هزار دارا را
۱۲ (۴) - ۵۳ - ۶۲ (۵) - ۶۴ (۶) - ۶۵ (۶) - ۶۶ (۶)

.....

دلا تا کی همی جوئی منی را چه کوی بیده سرد آهنی را
دل چون ارزنی عشق تو کوهی چه سائی زیر کوهی ارزنی را
بیا اینک نگه کن رود کی را اگر بی جان روان خواهی تنی را
۱۲ (۷) - ۳۵

.....

(۱) در ۶۲ « زیب آرا » ، (۲) در ۴۴ « بو » (۳) در ۶۴ « بغلامی قبول اگر کنی » (۴) در ۱۲ تنها بیت آخر آمده است (۵) در ۶۲ تنها بیت اول آمده و آرا هم از تذکره ریاض الشعرای علیقلی خان واله دافسانی گرفته است . (۶) در ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ بیت چهارم بیست و شک دارم که این غزل از رود کی باشد . (۷) در ۱۲ بها بیت آخر هست و بز شک دارم که این غزل از رود کی باشد .

جهان اینست و چونینست تا بود (۱) و همچونین بود اینست. (۲) یارا (۳)

۲۸ - ۳۰ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱

بیک گردش بشاهنشاهی (۴) آرد دهد دیهیم (۵) و تاج (۶) و گوشوارا (۷)

۳۵ - ۲۵

از آن جان نولختی چون لزرده (۸) سپرده زیر پای اندر سپارا (۹)

۳۷ - ۳۵

یویک (۱۰) دیدم بحوالی (۱۱) سرخس بانگک بر برده با بر (۱۲) اندرا

چادر کی دیدم رنگین برو رنگ بسی گونه بر آن (۱۳) چادرا

۳۵ - ۲۵

جهاننا چه بینی (۱۴) تو از بیچکان (۱۵) که که مادری گاه مادندرا (۱۶)

۲۷ - ۲۸ - ۳۰ - ۴۳ - ۷۱

(۱) در ۳۵ « چونین تا بود »

(۲) اینند سخن عجیب و مشکوک و هر چیز مشکوک و در ۷۱ شمار مجهول و

البه این درست ترست و یدناست که همان کلمه اندست یا اصل آن . (۳) در ۳۵ « بابا »

(۴) در ۳۵ « شاهان شاهی » (۵) دیهیم بمعنی کلاه مرصع و گوهر آگین و تاج .

(۶) در ۳۵ « طوق » (۷) در ۳۵ « گوشواری » (۸) در اصل ۴۷ چنینست و

تصحیح آن ممکن نشد زیرا کلمه « لزرده » در جاتی نیامده است و ظاهرا چنین لفظی نیست.

مرحوم خسروی در نسخه ۳۷ خود چنین تصحیح کرده « از آن جان سیختی تو چون زرده » و

آنهم در وزن و معنی نادرستست . ممکنست در اصل « سر برده » یا « فرده » بوده باشد .

در ۳۵ « بود لختی چون درارا » و این هم نادرستست . (۹) سار در زبان ماوراء

النهر بمعنی چرخشت بوده است . (۱۰) یویک هدهد است و در ۳۵ « یویک » (۱۱)

در ۳۵ « یزمین » (۱۲) در ۳۵ « تا بر » (۱۳) در ۳۵ « بسی خوب تراز

(۱۴) در ۲۷ « تو بینی » (۱۵) در ۳۰ « کروکان » و در ۷۱ « در بیچکان »

(۱۶) مادندر مختلف مادرا اندر و بمعنی زن پدرست و در ۳۰ « مادندری » و در ۷۱

« مادندر » .

- تندر میان (۱) دشت همی باد بر دمد (۲)
 برق (۳) از میان ابر همی بر کشد قضیب
 لاله میان کشت (۴) بخندد همی ز دور
 چون پنجه (۵) عروس بحثا شده قضیب
 بلبل همی بخواند در شاخسار بید (۶)
 سار از درخت سرو مر اورا (۷) شده مجیب
 ۳۰ صلصل بسروین بر با نغمه کهن (۸)
 بلبل بشاخ گل بر با لعنک (۹) غریب
 اکنون خورید باده و اکنون زئید شاد
 کا کنون برد نصیب حبیب از بر حبیب (۱۰)
 ساقی گزین و باده (۱۱) و می خور بیانک زیر
 کز کشت سار نالد و از باغ عندلیب (۱۲)
 هر چند نوبهار جهانست (۱۳) بچشم خوب
 دیدار خواه خوب تر آن (۱۴) مهتر حبیب (۱۵)
 ۴۲ - ۴۹ - ۶۳ (۱۶)

(۱) در ۴۹ « تندر میان » - (۲) در ۶۳ « باد در دمد » - (۳) در ۴۹ « برف » - (۴) در ۶۳ « کشته » - (۵) در ۴۹ و ۶۳ « انگشتک » - (۶) در ۴۹ و ۶۳ « بخواند باز از درخت سرو » - (۷) در ۴۹ « وز شاخ بید مر اورا » و در ۶۳ « سار مر اورا » - (۸) در ۴۹ « نعت سخن » - (۹) در ۴۹ « نعت » - (۱۰) در ۶۳ « برد حبیب نصیب از بر حبیب » - (۱۱) در ۴۹ « گزین سبزه » و در ۶۳ « گرین و سبزه » - (۱۲) در ۴۹ « کت زیر زیر نالد و زیرت عندلیب » - (۱۳) در ۴۲ و ۴۹ « جهانست » - (۱۴) در ۴۲ « ای » - (۱۵) در ۶۳ « بهتر آن مهتر حبیب » - (۱۶) در ۶۳ بیت ۳۰ نیامده است .

نشیب (۱) تو با فراز و فراز تو بانشیب فرزند آدمی تو اندر بشیب و تیب (۲)

۲۱ - ۲۵ - ۲۹ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۷

دیدنی (۲) تورش (۴) و کام بدو (۵) اندرون بسی

باریدگان (۶) مطرب بودی (۷) بفر و زیب

۲۵ (۸) - ۲۷ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱ (۹)

.....

گل صد برگ و مشک و عنبر و سنب با سمن سپید و مورد بزب

این همه بکسره تمام شدست نزد تو ای بت ملوک فریب

شب عاشقت (۱۰) ایلة القدرست چون تو بیرون کنی رخ از جلبیب (۱۱)

۲ - ۴۵ - ۷۴

(۱) در اصل همه نسخهها بجز ۳۵ چنینست ولی اگر نشیب خوانده شود وزن شعر

نادرستست و ممکنست تغییر بر زیادت یا با اصطلاح عروضیان جنام باشد و در ۳۵ «شیب»

(۲) شیب و تیب سرگشته و مدهوش . (۳) در ۳۵ در دو موضع ثبت شده ، يك جا

« دیدنی » و جای دیگر « مدی » . (۴) ریز و ریز یعنی کام و هوای و آرزو و در ۴۳ « ریز »

و در ۲۷ « زبر » و آن هر دو خطاست و در ۳۵ « ریز کام » ، در ۳۰ يك جا « ریز »

ضبط شده و گوید بمعنی نعمت و هواست و جای دیگر « ویژه » ، در ۳۵ نیز در دو جا آمده يك جا

« ریز » و جای دیگر « ژین » ، در ۲۵ « دیدنی بریز کام » و گوید « کام و ریز کام هوا باشد » ، در

۷۱ « ریز » و گوید « در نسخه مبرز ا بمعنی نعمت و هوا و مراد باشد اما در تحفه ریز برای

فارسی آمده » . (۵) در ۳۵ يك جا « بدو » و جای دیگر « مندو » (۶) . (۶) ریدك

بمعنی غلاست و در ۳۵ يك جا « رودگان » و جای دیگر « گودگان » . (۷) در ۷۱

در موضع دوم « دیدنی » . (۸) در ۲۵ بنام خفاف آمده است . (۹) در ۷۱ دو جا

ضبط شده یکی در لغت ریز و دیگر در لغت ریدك (۱۰) در ۲ « شب هشاك » (۱۱)

جلبیب جلباب تازی بکسر اولست که روپوش بسیار گشاد و فراخ باشد و در ۷۴

جلباب .

بجواب اندرون شود خورشید (۱) گرتوداری از دولاله (۲) حجب (۳)
و آن (۴) ز نخدان بسیب اندراست اگر از مشک خال (۵) دارد سیب

۱۳ - ۳۳ - ۴۶ - ۴۷ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵

این جهان پاک خواب کردارست آن شناسد که دلش بیدارست (۶)
نیکی او بجایگاه بدست شادی او بجای تیمارست
چه نشینی بدین جهان هموار که همه کار او نه هموارست
دانش او نه خوب و چهرش (۷) خوب زشت کردار و خوب دیدارست

۶ - ۸ - ۶۳

چون تیغ بدست آری مردم توان کشت نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند (۸) انگور نه از بهر نبیندست بچرخشت (۹)
عیسی بر هی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت بدنجان سرانگشت
گفتا که کرا کشتی تا کشته شدی زار تاباز که او را بکشد آنکه ترا کشت
انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس تا کس نکند رنجه بدر کوفتن مشت
۲۵ (۱۰)

(۱) در ۶۴ « خورشید » - (۲) در ۱۳ و ۴۷ « گرتوگیری از آن دولاله »
و در ۶۴ « گرتوداری از آن دولاله » (۳) حجب همان حجاب تازیست - (۴) در ۱۳
و ۴۷ « آن » - (۵) در ۱۳ « خاک » - (۶) در ۶۳ « شناسد دلش که بیدار است »
(۷) در ۸ « جهش » و در ۶۳ « او خوب و نه چهرش » - (۸) در اصل ۲۵
چنینست « این کارد نه از بهر ستم کرده اند » ولی بیدارست که در وزن نادرستست -
(۹) چرخشت همان چرس باشد و آن چرخشت که بدان شیرة - انگور گیرند برای باده
کشیدن - (۱۰) در ۲۵ تنها بیت دوم بنام رودکی است و این قطعه مشهورست بنام
ناصر خسرو مروزی قبادیانی شاعر و متفکر معروف قرن پنجم ایران (دیوان ناصر خسرو
چاپ کتابخانه طهران ص ۵۰۰) و در اذهان مردم بنام وی متداولست ولی اینکه يك بيت

آن صحن چمن که از دم وی گفتی دم کرگ با یلنگست
اکنون ز بهار مانوی طبع پرنفش و نگار همچو ژنگست (۱)

۲۶ - ۱ -

بر کشتی عمر تکیه کم کن کین نیل نشیمن نهنگست

۷۳

بسرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی (۲) نهرواست
زیر خالک اندر و نت باید خفت گرچه اکنون خواب بردی باست
با کسان بودنت چه سود کند که بگور اندرون شدن تنهاست

از آنرا ۲۵ باسم رود کی نوشته است دلیلست بر آنکه از گفته های رود کیست و چندان شعر ناصر خسرو شبیه نیست و کسانی که در شعر رود کی و ناصر خسرو تتبع دارند گواهی دهند که از سبک ناصر خسرو دور و بسخن رود کی مانده ترست . در هر صورت بیت دوم چنانکه ۲۵ آنرا ضبط کرده باسم رود کی ثبتست و با آنکه در دیوان ناصر خسرو بنام او هم هست چندان شبیهست که نتوان گفت توارد شده مگر اینکه ناصر خسرو آنرا از رود کی تضمین کرده باشد و آنهم دور مینماید چه از شیوه ناصر خسرو دورست که شعری را تضمین کند و در دیوان او بهیچوجه تضمین شعر دیگران دیده نمی شود و اگر هم تضمین کرده باشد می بایست اشاره ای بدان کند و الا در حکم سرقات شعری خواهد بود و تضمین این بیت هم دور می نماید چه این بیت جزء لا یتجزای این قطعه است و این بیت از هر که باشد همه قطعه نیز از آن او خواهد بود در هر حال اسناد این بیت بدو شاعر آنهم با این تفاوت که در سبک شعر آنهاست بسیار شکفت است .

(۱) ژنگ همان از ژنگ نام کتاب مانی است . (۲) در ۴۷ و ۱۳ و ۶

یار تو زیر خاک وور (۱) و مگس
چشم بکشایم کتون پیداست (۲)
آنکه زلفین و کیسوت پیراست
گرچه دینار یا درمش بهاست
چون ترا دید زره گونه شده
سرد گردد دلم نه نا بیناست

۶ (۲) - ۸ - ۱۳ - (۴) - ۳۱ (۵) - ۴۷ (۶) - ۶۳ (۷) - ۶۵ (۸)

رودکی چنگ (۹) بر گرفت و نواخت باده انداز گو (۱۰) سرود انداخت

و آن (۱۱) عقیقین مئی (۱۲) که هر که بدید (۱۳) از عقیق گداخته (۱۴) شناخت

هر دو یک گوهرند (۱۵) لیک بطبع این بیفرد (۱۶) و آن (۱۷) دیگر بگداخت

نا (۱۸) بسوده دودست رنگین کرد نا (۱۸) چشیده (۱۹) بهارک اندر ناخت (۲۰)

۱ (۲۱) - ۳ (۲۲) - ۱۱ - ۱۳ (۲۳) - ۲۶ (۲۴) - ۳۱ (۲۵) -

(۱) در ۶۳ «مار» . (۲) در ۸ «بدل آنکه کیسوت پیراست» و در ۶۳ «بدل آنکه
گیسوان پیراست» . (۳) در ۶ نام شاعر برده نشده و دو بیت ۵۷ و ۵۸ نیست . (۴) در ۱۳ تنها سه
بیت ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ هست . (۵) در ۳۱ تنها بیت ۵۳ آمده . (۶) در ۴۷ بیت ۵۶ و ۵۷ و
۵۸ نیست . (۷) در ۶۳ بیت ۵۷ نیست . (۸) در ۶۵ از تاریخ بیعتی نقل کرده اند .
(۹) در ۶۲ «چند» . (۱۰) در ۱۱ و ۱۳ «کنز» . (۱۱) در ۴۱ و ۴۷
«و آن» و در ۱۱ و ۱۳ و ۵۷ و ۵۸ «و آن» . (۱۲) در ۳۳ و ۶۲ «مئی» و در ۱ «لبی» و در ۶۳
«عقیق مئی» . (۱۳) در ۴۷ و ۵۴ «ارغوانی مئی که هر که بدید» . در ۳ و ۵۸ و ۴۷ و ۲۶
«عقیق مئی» . در ۱۳ «عقیق مئی» . در ۱۱ «که هر که بدید» . (۱۴) در ۵۴
«گراخته» . (۱۵) در ۴۶ و ۵۲ و ۳ و ۶۳ «جوهرند» . (۱۶) در ۵۲ و ۶۳
بیفرد در ۱۱ و ۵۸ «بیفرد» . (۱۷) در ۶۳ «بیفرد آن» . (۱۸) در
۱۳ «نا» . (۱۹) در ۶۳ «ناخشنده» . (۲۰) در ۱۳ «ناخت» . (۲۱)
در ۱ تنها بیت ۵۹ و ۶۳ هست . (۲۲) در ۳ تنها بیت ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ هست .
(۲۳) در ۱۳ در دو جا ثبت شده . در جزو قصاید هر چهار بیت ۵۹ - ۶۲ و در جزو
مقطعات بیت ۶۰ و ۶۱ . (۲۴) در ۲۶ بیت ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ آمده است . (۲۵) در
۳۱ تنها مصرع اول بیت ۵۹ هست .

۳۳ - ۴۱ - ۴۶ - ۴۷ (۱) ۵۲ (۲) ۵۴ (۳) ۵۸ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ (۴) ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ (۵)

.....
 زمانه پندی آزاد (۶) وار داد مرا (۷)

زمانه چون نگری سر بر همه (۸) پندست

بروز نیک (۹) کسان گفت (۱۰) تانوغم نخوری (۱۱)

بسا کسا (۱۲) که بروز تو آرزو مندست

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه

کرا زبان نه پندست پای در پندست (۱۳)

۳ - ۴ - ۱۱ - ۱۳ - ۱۶ - ۲۲ - ۳۲ - ۳۳ - ۴۶ -

۴۷ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۷۲ - ۷۸ -

.....
 مرغ دیدی که بچه زو بیراند چاوچاوان (۱۴) درست چونانست (۱۵)

۲۵ - ۲۹ - ۳۴ - ۳۵

- (۱) در ۴۷ بیت ۵۹ نیست و بیت ۶۱ و ۶۲ پس و پیش آمده است .
 (۲) در ۵۲ بیت ۵۹ نیست . (۳) در ۵۴ تنها بیت ۶۰ و ۶۲ است .
 (۴) در ۶۴ بیت ۵۹ نیست . (۵) در ۶۶ تنها بیت ۶۰ و ۶۱ آمده است .
 (۶) در ۴ و ۱۳ و ۵۴ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۷۸ «آزاده» . (۷) در ۱۶ «آزاده داد مرا» و در ۱۱ «آزاده داده است مرا» و در ۳ «آزاد دار داد مرا»
 (۸) در ۱۳ «زمانه را چه» و در همه نسخهها بجز ۷۲ «زما» را چو نکو بنگری همه .
 (۹) در ۱۶ «زروز نیک» . (۱۰) در ۳۲ «گفت» و پنداست که خطای کاتبست .
 (۱۱) در ۲۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۴۷ و ۴۶ و ۵۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۵۴ و ۵۸ و ۶۲ و ۶۴ «گفت غم مغور زنهار» و در ۵۲ «زینهار» و در ۳ «آرزو میر زنهار» و در ۶۳ و ۷۸ «هیچ غم مغور زنهار» . (۱۲) در ۱۱ و ۳۲ «کسان» و در ۵۲ «کسی» . (۱۳) این بیت ۶۵ تنها در ۷۲ آمده است . (۱۴) چاوچاوان از گنجشکی که بچه ازو گرفته باشند یا از اشکره بگیرد و جاویدن مصدر آن و چاوان اسم فاعل آنست . (۱۵) در ۳۵ «جوانت» .

باز چو لب بر گرفت پرده ز روی گروه (۱) دندان و پشت چو گانست

۲۵

.....

با خرد و مند (۲) بی وفا بود این بخت خوبشتن خویش را بگوش تو بیک لغت

۲۵

خود خور و خود ده (۳) کجا نبود پشیمان (۴)

هر که (۵) بداد و بخورد از آنچه (۶) که بلغخت (۷)

۲۵ (۸) - ۲۸ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱

.....

۱ مهر مکن بر لب سرای سپنج کین جهان پاک بازی (۹) نیرنج (۱۰)

نیک او را فسانه واری شو (۱۱) بد او را کمرت سخت (۱۲) بتنج (۱۳)

۲۵ - ۲۹ - ۳۴ - ۳۵ (۱۴)

.....

- (۱) گروه دندان تپی و فرسوده - (۲) در اصل ۲۵ « خردمند » و خرد و مند نیز آمده است مانند فرهمند و اگر خردمند باشد در وزن نادرست خواهد بود - (۳) در ۷۱ « خورده » - (۴) در ۲۵ « بخور و بنده که بر پشیمان نبود » وای در وزن نادرست - (۵) در ۲۵ « هر که بخورد و بداد از آنک بلغخت » - (۶) در ۳۵ چنینست و در نسخه های دیگر همه جا « بخورد و آنچه » - (۷) بلغخت یعنی بیدوخت فعل ماضی از الفختن و در ۷۱ « آنچه هر که بلغخت » - (۸) تنها در ۲۵ هر دو بیت هست و در نسخه های دیگر همه جا تنها بیت دوم (۶۹) آمده است - (۹) در ۳۵ - جهانست بازی - (۱۰) نیرنج همان نیرنگست و در ۳۴ « بازی و نیرنج » در ۲۹ « نیرنج » - (۱۱) در ۲۵ و ۲۹ « فسانه دار شد » - در ۳۴ « فسا » داری شد - و آن از وزن خارجست - در ۳۴ « فسانه دار و شد » - در ۳۵ « فسانه دار شده » - (۱۲) در ۳۵ - نیک - (۱۳) بتنج از تنجیدن بمعنی درهم فشردنست - (۱۴) در ۳۵ باه شاعر نیست زیرا که لغت و شرح آن از نسخه افتاده است -

هرابسود و فرو ریخت (۱) هرچه دندان بود

نبود دندان لابل (۲) چراغ تابان (۳) بود

سپید سیم (۴) زده بود در (۵) و مرجان بود

ستاره سحری بود و قطره باران (۶) بود

یکی نمائد کز آن (۷) همه بسود و بریخت (۸)

چه نحس (۹) بود همانا که نحس (۹) کیوان بود

نه نحس (۹) کیوان بود و نه روزگار دراز

چه بود منت (۱۰) بگویم قضای بزندان بود ۷۰

جهان همیشه چو چشم بست (۱۱) کرد و گردانست (۱۲)

همیشه تا بود آئین (۱۳) گرد گردان بود

همان که درمان (۱۴) باشد بجای درد شود (۱۵)

و باز (۱۶) درد همان کز (۱۷) نخست (۱۸) درمان بود

- (۱) در ۵۲ بسود و بریخت « (۲) در ۱۱ «لابد» (۳) در ۶۲
 «خندان» (۴) در ۴۸ «سپید و سیم» (۵) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۴ «سپید
 و سیم زده بود و در» و در ۱۱ و ۵۴ و ۶۳ «سیم زده بود» و در ۱۳ و ۴۷ و ۵۴
 و ۶۳ «بود و در و مرجان» (۶) در ۵۰ و ۱۱ و ۶۴ «قطره باران» (۷) در
 ۴۷ و ۵۴ و ۶۴ «بل» و در ۶۳ «بی» (۸) در ۱۱ و ۶۳ «بسود و بریخت»
 (۹) در ۱۱ «نحس» (۱۰) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۳ و ۶۴ «راست» و در
 ۱۱ «نست» (۱۱) در ۳۱ و ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۳ و ۶۴ «چنین
 است» (۱۲) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ «گرد گردانست» (۱۳) در
 ۳۱ و ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۳ و ۶۴ «آئینش» (۱۴) در ۱۱ «درد»
 (۱۵) در ۳۱ «برد» (۱۶) در ۱۱ «مار» و در ۶۳ «چو باز» (۱۷) در ۱۱
 «گرد» (۱۸) در ۵۲ «نخست»

کهن کند بزمانی (۱) همان کجا تو بود
 و نو کند بزمانی (۱) همان که خلتان بود
 بسا (۲) شکسته بیابان که باغ خرم بود (۳)
 و باغ (۴) خرم گشت آن کجا بیابان بود
 همی چه دانی (۵) ای ماهروی مشکین موی (۶)
 که حال بنده ازین پیش بر (۷) چه سامان (۸) بود
 بزلف (۹) چوگان نازش همی کنی تو بدو (۱۰)
 ندیدی آنگه اورا (۱۱) که زلف چوگان بود
 شد آن زمانه که رویش بسان دیبا بود
 شد آن زمانه که مویش بسان (۱۲) قطران بود

(۱) در ۱۱ « بزمانی » .

(۲) در ۶۳ « لب » . (۳) در ۳۱ و ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ « گشت » . (۴) در ۱۱ « دماغ » و در ۶۳ « دماغ » . (۵) در ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۲ « دانی »
 (۶) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ « غلبه موی » و در ۱۱ « غلبه بوی »
 و در ۱۳ « آفتاب غلبه بوی » و در ۴۷ و ۵۴ « آفتاب غلبه موی » .
 (۷) در ۴۷ چنینست و در نسخه های دیگر همه جا « بیشتر » . (۸) در ۵۰ و ۵۲ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ « خادم تو پیش ازین بیچه سان » و در ۶۳ « بجمان » .

(۹) در ۱۴ و ۵۴ « دوزلف » - (۱۰) در ۶۲ « بده » و در ۶۴ « مدد »
 و در ۵۰ و ۴۸ « چوگانی نازش همی کنی تو مدام » . و در ۱۱ « بازش همی کنی
 تو بدو » و در ۱۳ « چوگان بازی همی بخادم خوش » و در ۴۷ و ۵۴ « چوگان
 بازش همی نمود بروی » و در ۶۳ « چوگان بازش همی نمود بروی » - (۱۱) در ۴۷
 و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ « اورا آنگه » و در (۱۲) « مرا ندیدی آنگه » و در ۶۳ « ندیدی
 آنرا آنگه » - (۱۳) در ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ « برنگ » .

چنانکه خوبی مهمان و دوست^(۱) بود عزیز

بشد که باز نیامد عزیز مهمان بود

بسا نگار که حیرات بدی بدو در چشم

بروی او در چشم همیشه حیران بود

شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود

نشاط او بفرزون بود و بیم نقصان^(۲) بود

همی خرید و همی سخت^(۳) بی شمار درم^(۴)

بشهر هر که^(۵) یکی^(۶) ترک نارستان بود

بسا کتیزک نیکو که میل داشت بدو^(۷)

بشب زیاری او نزد جمله^(۸) پنهان بود

بروز چونکه نیارست شد بدیدن او

نهیب خواجه او بود و بیم زندان بود

نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف^(۹)

اگر^(۱۰) گران بد^(۱۱) زی من^(۱۲) همیشه^(۱۳) ارزان بود

(۱) در اصل ۶۳ «مهمان دوست» (۲) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ «بیم نقصان» و در ۶۲

«غمم بنقصان» و در ۶۳ «فرزون و غم بنقصان» - (۳) در ۵۰ و ۴۸ «ساخت» و در

۱۱ «بیخت» و در ۶۲ «ریخت» و در ۶۳ «داد» - (۴) در ۱۱ «همی خرید و همی بی شمار

داده درم» و در ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ «همی خرید می و بی شمار داده درم» - (۵) در ۵۰ و ۴۸ و ۱۱

و ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ «چه» (۶) در ۱۳ و ۴۷ و ۶۳ «همی» (۷) در ۵۲

«به او» - (۸) در ۵۲ «زیارت او پیش او به» و در ۵۰ و ۴۸ و ۶۴ و ۶۴

«زیارت او نزد او به» و در ۶۳ «زیارت او به پیش او به» - (۹) در ۵۴ «خوب

روی لطیف» - (۱۰) در ۱۳ و ۴۷ «کجا» - (۱۱) فقط در ۴۷ و ۱۳ و ۶۳

چنین است و در سایر نسخه ها همه جا «بودی» - (۱۲) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۴

بدر من» - (۱۳) در ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ «هماره»

۹۰. دلم خزانه^(۱) پر گنج بود و گنج سخن
 نشان نامه^(۲) ما مهر و شعر عنوانات بود
 همیشه شاد و بدانسته می^(۳) که غم چه بود
 دلم نشاط و طرب را^(۴) فراخ میدان^(۵) بود
 بسا دلا که بسان حریر کرده^(۶) بشعر
 از آن سپس که بگردار سنگ و سندان بود
 همیشه چشم زی^(۷) زلفکان چابک^(۸) بود
 همیشه گوشم^(۹) زی^(۱۰) مردم سخن دان بود
 عیال نه^(۱۱) زن و فرزیده نه^(۱۱) معونت^(۱۲) نه^(۱۱)
 از بن ستم همه آسوده بود و آسان^(۱۳) بود
 ۹۵. تو رودکی را ای ماهر و هبی^(۱۴) بینی^(۱۵)
 بدان زمانه ندیدی که این چنینان^(۱۶) بود

(۱) در ۶۳ « خزینه » -

- (۲) در ۴۳ « نشان نامه با » و در ۶۳ « بسان نامه ما » - (۳) در ۵۲ و ۵۰ و
 ۶۲ و ۶۴ « شاد بدانسته می » - (۴) در ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۲ و ۶۴ « نشاط
 طرب را » و در ۶۳ « نشاط و قرح را » - (۵) در ۶۳ « میان میدان »
 (۶) در ۵۰ و ۱۱ و ۶۴ کرد - (۷) در ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ « زین » - (۸) در
 ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۲ « دسش زی زلفکان خوشبو » - (۹) در ۱۳ و ۴۷ و
 و ۵۴ و ۶۲ « گوشش » - (۱۰) در ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ « زین » - (۱۱) در
 ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۴ « نی » - (۱۲) در ۵۲ و ۱۱ و ۶۲ و ۶۳ « مؤت » و در
 ۵۰ و ۴۸ و ۶۴ « مؤت » - (۱۳) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ « از بن همه ستم آسوده
 بود آسان و در ۱۱ و ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ « همه ستم آسوده بود
 و آسان » - (۱۴) در ۶۲ « کنون » و در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۴ « ای مغ کنون »
 (۱۵) در ۶۳ « رودکی رافع کنی هبی یابی » - (۱۶) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۶۴

- بدآن زمانه ندیدی که در جهان (۱) رفتی
 سه ود (۲) گویان گوئی (۳) هزار استلن بود
 شد آن زمان که باو انس (۴) راد مردان بود
 شد آن زمانه که او پیشکار (۵) میران بود
 همیشه شعر ورا (۶) زی ملوک دیوانست
 همیشه شعر ورا (۶) زی ملوک دیوان بود
 شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت (۷)
 شد آن زمانه که او شاعر خراسان (۸) بود
 کجا بگیتی (۹) بودست نامور دهقان
 مرا بخانه او سیم بود و حملات (۱۰) بود
 کرا بزرگی و نعمت زاین (۱۱) و آن بودی
 ورا (۱۲) بزرگی و نعمت ز آل ساعان بود

۱۱ « که زین خسیان » و در ۶۲ « در خراسان » و در ۶۳ « ندیدی که هی فتان »
 (۱) در ۱۳ « زی خش » و در ۴۷ و ۵۴ و ۶۳ « زی جن » و در ۶۲
 « در چمن » - (۲) در ۵۴ « سرور » - (۳) در ۵۲ و ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و
 ۶۳ و ۶۴ « گفتی » و در ۵۴ « کونی » - (۴) - در ۶۳ شد آن زمانه که آن
 انس « - (۵) در ۶۳ : پیشگاه » - (۶) در اصل ۶۳ « مرا » (۷) در ۵۰
 و ۶۴ « بنشست » و در ۴۸ « بنشست » و در ۱۳ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۲ « شعر ورا جهان
 بنوشت » و در ۶۳ « شعر مرا جهان بنوشت » - (۸) در ۶۳ « خراسان » - (۹)
 در اصل ۶۳ « بگیتی » (۱۰) در اصل ۶۳ « حملات » - (۱۱) در ۱۱ و ۶۲ و ۶۳
 و ۶۴ « ازین » - (۱۲) در ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ و ۶۳ و ۶۴ « مرا » و در ۱۳
 « کرا » -

بداد امیر خراسانش (۱) چل (۲) هزار درم
 درو (۳) فزونی يك پنج میر ماکان (۴) بود
 ز (۵) اولیاش پراکنده نیز هشت (۶) هزار
 بمن رسید (۷) بدان وقت (۸) حال خوب آن (۹) بود
 چو میر دید سخن داد (۱۰) داد مردی خویش
 ز اولیاش (۱۱) چنان کز امیر فرمان بود
 کنون زمانه دگر (۱۲) گشت و من دگر (۱۳) گشتم
 عصا بیار (۱۴) که وقت عصا و انبیا بود
 ۶۵ - ۶۴ (۲۲) ۶۳ - (۲۱) ۶۲ - (۲۰) ۵۴ - (۱۹) ۴۷ - (۱۸) -
 ۱۳ (۱۷) ۱۱ - (۱۶) ۴۸ - (۱۶) ۵۰ - (۱۶) ۵۲ - (۱۵) ۳۱ - (۱۴)

(۱) در ۵۰ و ۴۸ و ۶۳ و ۶۴ «خراسان» و در ۱۱ «بداد امیر خراسان» - (۲) در ۴۸ و ۱۱ و ۶۳ «چهل» - (۳) در ۵۰ و ۴۸ «وزآن» و در ۴۳ و ۴۷ و ۶۲ «ازو» و در ۶۳ «درین» (۴) در ۵۰ و ۴۸ و ۶۴ «یاکان» و در ۱۱ «يك میخ تیر باکان» - (۵) در ۱۱ و ۶۳ و ۶۴ «وز» - (۶) در ۱۱ و ۶۳ و ۶۴ «شصت» - (۷) در ۱۱ و ۶۳ چنین است و اما نسخه های دیگر همه جا «رسیده» - (۸) در ۶۳ «در آن وقت» - (۹) در ۵۰ «خریان» و در ۱۱ و ۴۸ و ۶۳ و ۶۴ «خوبان» - (۱۰) در اصل ۶۳ «چو میر داد سخن دید راد مردی» - و در همه نسخه های دیگر «چو میر دید سخن داد راد مردی» - (۱۱) در اصل ۶۳ «چه اولیاش» - (۱۲) در ۵۳ «دیگر» - (۱۳) در ۶۳ «عصا و بار» - (۱۴) در ۳۱ تنها بیت ۵ - ۸ ثبت است و بیت ۶ و ۷ مقدم و موخر است - (۱۵) در ۵۲ ابیات ۱-۷ و ۹ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۳ - ۲۵ و ۲۴ ثبت است (۱۶) در ۵۰ و ۴۸ و ۱۱ ابیات ۱۱-۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و